

خلخالی بدون رتوش

«صدقه‌رمان»
به روایت سازنده‌اش



عارف افشار



۱ پژوهش این مستند سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ انجام شد، اما تولید این کار تقریباً زمستان ۱۴۰۱ شروع شد. ما در ۳ استان

اردبیل، قم و تهران فیلمبرداری داشتیم. در اردبیل خانه و خانواده آقای خلخال را پیدا و با آنها صحبت کردیم. در قم دفتر او را پیدا کردیم و بر سر مزارش رفتیم، البته عمده مصاحبه‌ها را در تهران گرفتیم.

۲ خوشبختانه یا متأسفانه کسی به من کاری سفارش نمی‌دهد و هر کاری که انجام می‌دهم مسئله خودم است. در فیلم قبلی من هم همین جریان وجود داشت و این مسائل سوالات ذهنی من و نسل من هستند. ما دهه هفتادی‌ها همواره این سؤال را داریم که چرا بازگری مانند فردین ممنوع الکار شد با اینکه تا پایان عمر در ایران بود و فعالیت سیاسی هم انجام نمی‌داد. این سؤال منجر به ساخت مستند «بر زخی‌ها» شد. سؤال دوم هم پدیده‌ای به نام آقای خلخال است.

۳ برای من عجیب است که چرا پس از ۴۵ سال از انقلاب اسلامی ایران کسی به صورت شفاف، مستند و صریح درباره صادق خلخال صحبت نمی‌کند یا وجود اینکه همه اسناد و روایت‌های تاریخی از آن زمان موجود هستند، به‌طور مثال کتاب زندگینامه خودنوشت آقای خلخال در ۲ جلد هنوز وجود دارد و او تمام زندگی خودش را بدون رتوش در این کتاب روایت کرده است، اما کسی نمی‌خواهد به او بپردازد. در این کتاب درباره اعدام ۴ نفر از امرای ارتش در شب پس از پیروزی انقلاب، اعدام افرادی که پیش از انقلاب در کارهای دولتی مشغول به فعالیت بودند و ... صحبت شده است که همه آنها جنبه تاریخی دارند.

۴ فیلم مستند ما در مورد یک دوگانه تاریخی است، یک دوگانگی بین تفکری که آقای صادق خلخال از یک سو و شهید بهشتی از سوی دیگر آن را نمایندگی می‌کنند. این دو تفکر پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مسائل مختلفی با هم تلاقی پیدا می‌کنند، ما هم سعی کردیم این تقابل را به تصویر بکشیم.



گفت‌وگو با مصطفی تنابنده، کارگردان فیلم «آبستن»

محسن فقط با ما همفکری کرد

شقایق عرفی‌نژاد

«آبستن» را باید ساخته برادران تنابنده به جز محسن دانست. از میان برادران تنابنده، محسن چهره است و در سینما و تلویزیون و تئاتر کار می‌کند، اما ۲ برادر دیگر تنابنده هم در دنیای نمایش رؤیاهای خودشان

را دنبال می‌کنند؛ محمد نویسنده است و مصطفی هم سابقه دستبازی، مشاوره کارگردان و بازیگردانی دارد. این دو تصمیم می‌گیرند برای تجربه نخستین کارگردانی سینمایی‌شان فیلمی بسازند - پلان را که اجرای دشواری داشته جلوی دوربین ببرند. با مصطفی تنابنده درباره این تجربه گفت‌وگو کرده‌ایم.

بود. ولی با هر کس صحبت می‌کردم می‌گفت برو جلو و نترس و ما هم همین کار را کردیم.

شما در نوشتن هیچ نقشی نداشتید؟

اصلاً.

چطور آقای محسن تنابنده در کار حضور

ندارد؟

محسن آنقدر درگیری دارد که ما واقعاً برای این کار مزاحمش نشدیم. فقط یک شب فیلمنامه را بردیم خانه محسن و گفتیم می‌خواهیم این فیلمنامه را بسازیم. محسن به ما گفت شک نکنید و بروید جلو. همفکری‌اش می‌گرفتیم.

یعنی به‌عنوان مشاور حضور داشت؟

نه، اصلاً، به‌هیچ‌عنوان. همفکری می‌کرد. آن اوایل بالاخره می‌دید که ما داریم کار سختی انجام می‌دهیم، یک ذره راهنمایی‌مان کرد و دل‌مان را قرض کرد.

فیلم درباره گروهی است که می‌خواهند

توسط یک آدم‌پران بروند. باید فیلم را فیلمی درباره

مهاجرت بدانیم؟

در مملکت ما این باب شده که یکسری افراد تا در زندگی به مشکلی می‌خورند یا وقتی کلاهبرداری و قتل می‌شود، نخستین فکری که به ذهن‌شان می‌رسد این است که بروند مرز و فرار کنند و از ایران بروند. دغدغه ما این بود که می‌توان ایستاد و مشکل را حل کرد. این قصه هم از جایی شروع شد که چند مهاجر غیرقانونی که می‌خواستند از راه دریاز یک کشور به کشوری دیگر بروند، قایق‌شان غرق می‌شود و ۸ نفرشان می‌میرند. این خبر جرقه‌ای در ذهن ما زد و رفتیم سراغ این داستان. من در دوستان خودم در چند سال گذشته دیده بودم تا مشکلی حتی در خانواده با پدر و مادر یا همسر به وجود می‌آید، می‌گوید آقا بروم از اینجا راحت شوم.

فیلم چقدر به چیزی که می‌خواستید

نزدیک شد در نهایت؟

ما خیلی زحمت کشیدیم و خودمان واقعاً راضی ایم. دوستانمان و کسانی که به‌اصطلاح این کاره‌اند هم وقتی فیلم را دیدند خدا را شکر از فیلم تعریف کردند. ما هم خوشحال شدیم.

چه پیش‌بینی‌ای از واکنش‌ها به فیلم‌تان

در جشنواره دارید؟

به‌نظرم جشنواره فیلم فجر اتفاق مهمی در کشور است. خروجی‌اش هم کارگردان‌های بزرگی بوده‌اند که در همین جشنواره معرفی شده‌اند. ما هم به‌عنوان دو برادر که کار اول‌مان است خیلی خوشحالی‌م که در جشنواره حضور داریم و امیدوارم اتفاق‌های خوبی برآید.

نکته بایاتی؟

از دکتر تیموری، تهیه‌کننده تشکر می‌کنم. از بازیگران، فیلمبردار و صدابردار و طراح صحنه که همه رفقت کردند، ممنونم.

فکر کنم اسفندماه بود. آب‌وهوا اذیت‌مان می‌کرد. نصف روز آفتاب بود و بعد یکهو بارش سنگین می‌شد. بعد چون کار ما هم سکانس - پلان بود، می‌خواستیم شروع کنیم می‌ترسیدیم که وسط کار همه چیز تغییر کند.

این اتفاق نیفتاد؟

در تمرینات‌مان افتاد، ولی خدا را شکر در روزی که برای ضبط رفتیم، نیفتاد.

روند تمرین‌ها چه جور بود؟

ما تهیه‌کننده‌ای داشتیم که خیلی کمک‌مان کرد و دست‌مان را برای انتخاب بازیگر باز گذاشت. ولی چون توماج دانش‌بهزادی از اول فیلمنامه با ما بود و نقش اصلی هم خودش بود، تصمیم گرفتیم دو سه تا بازیگر چهره بیابیم و بقیه بازیگران را از بچه‌های مستعد تئاتر انتخاب کنیم...

که به این شکل از کار عادت دارند.

بله، روزهای اول خیلی تست گرفتیم. خدا را شکر فیلمنامه را به هر کدام از بازیگران دادیم، کیف‌کرد و با انرژی مضاعفی آمد. چون کار سکانس - پلان بود، تصمیم گرفتیم تمرین زیاد داشته باشیم. در دفتر شروع کردیم به تمرین گذاشتن و یک‌ماه آخر هم در انزلی صبح‌ها با قایق ۲۰ دقیقه‌ای رفتیم تا لوکیشن و آنجا می‌نشستیم و دورخوانی می‌کردیم و بچه‌ها اگر پیشنهادی داشتند می‌دادند و شروع به تمرین می‌کردیم. تمرین‌های تهران هم همین جور بود. ۲ ماه تمرین کردیم و تغییر چندانی هم در فیلمنامه ندادیم. شاید گاهی جمله‌ای یا دیالوگی با نظر جمعی تغییر می‌کرد. چون فیلمنامه خیلی کامل بود و محمد خیلی عالی نوشته بود. من خودم وقتی فیلمنامه را خواندم کیف کردم و کمی هم ترسیدم، چون خیلی سخت

نخستین تجربه کارگردانی‌تان چطور بود، خصوصاً اینکه تجربه کارگردانی مشترک بود؟

من سال‌ها دستیار کارگردان بودم، مشاور کارگردان بودم، بازیگردان بودم. محمد، داداش کوچک من، نویسنده است. خیلی هم خلاق است. یک روز در خانه با هم بودیم و محمد طرحی را تعریف کرد. گفتم بیا خودمان بسازیمش. دیالوگی در اول فیلمنامه بود که افشین قصه، توماج دانش‌بهزادی، می‌گوید یک ساعت‌ونیم دیگر بیشتر وقت نداریم و باید حرکت کنیم. این یک ساعت‌ونیم من و محمد را برد تو فکر که عوض کنیم فیلمنامه را و برویم سراغ سکانس - پلان. این فیلم اول کارگردانی‌مان بود با هم بودیم و کنار هم خیلی حال کردیم. خیلی هم سخت بود برآیمان چون نزدیک دو ماه‌ونیم در تهران تمرین کردیم و بعد رفتیم سر لوکیشن در انزلی و یک‌ماه آنجا تمرین کردیم. بعد ۱۵ روز با دوربین تمرین کردیم تا اینکه بازیگرمان مریض شد. منتظر ماندیم تا در یک روز توانستیم فیلم را بگیریم.

ترسناک نبود برایتان که در تجربه اول

بخواید سکانس - پلان کار کنید؟

خیلی ترسناک بود، ولی با امید به خدا رفتیم جلو. ولی چون تعداد جلسات تمرین‌مان خیلی زیاد بود، مسلط شده بودیم.

اصلی‌ترین چالش این انتخابتان چه بود؟

لوکیشن ما انزلی بود و خیلی برآیمان ترسناک بود. تا اینکه به کمک طراح صحنه‌مان، سعید هنرمند، یکی دو جلسه سر زدیم به لوکیشن و با شروع ساختن دکور، خیالمان راحت شد. به‌نظرم چالش ترسناکی بود. چون در فصل بدی بودیم.

در چه فصلی بودید؟

